

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی .

## ( جنك و ادبیات )

از آغاز جنك اول تا کنون تقریباً چهل سال میگذرد، هنوز عالم ادبیات از وجود کتابی که تمام خصوصیات جنك را دربر داشته باشد فاقد است، هر چه انتظار داشتیم که ادبا و نویسندگان بزرگ دنیا وارد این بحث شده نکبت ها و جنایات و فجایع جنك را بقالب داستان در آورند متأسفانه تا کنون چنین کتاب جاودانی دیده و شنیده نشده است. با آنکه ( همر ) شاعر بزرگ باستانی یونان اخبار جنك را در کتاب بسیار نفیس ( ایلیاد ) خود کاملاً تشریح نمود ( لئون تولستوی ) در داستان ( جنك و صلح ) اخبار جنك خیالی را نوشته و (ویکتور هوگو) معرکه (وانرلو) را در کتاب (تیره بختان) بخوبی وصف نموده و فردوسی (شاهنامه) را بیاد کار گذاشته معیناً جهان ادبی از داستان بزرگ و شیرینی که شامل اخبار جنك کنونی باشد خالی مانده است. در صورتیکه جنك گذشته و همچنین جنك کنونی بگواهی تمام ادبا و دانشمندان مشهورترین و مهمترین جنگهای جهانی است که در تاریخ بشر هولناک ترین داستانها را تشکیل میدهند. چندی پیش یکی از مطبوعات انگلیسی مقاله ای در اینخصوص نوشته ادبا و دانشمندان را متوجه تألیف داستان جنك گذشته نمود و با آنکه مقصودش توجه به ادبا و دانشمندان انگلیسی بود معیناً شامل تمام ادبا و نویسندگان غرب هم میشد. جنك گذشته و جنك کنونی که همه را گرفتار و جهانی تحت نفوذ آن قرار گرفت متأسفانه تا کنون ادبای اروپایی و امریکایی تألیف بسیار مفیدی که اثری جاودانی بشمار آید و کاملاً وقایع جنگی را بهترین وصف توصیف و هولناکترین وقایع را برشته داستان کشند بوجود نیاورده اند.

یکی از مجلات بیگانه در اینخصوص بحث مفصل کرده و چنین نتیجه گرفته که جنك نفوذ زیادی در عالم ادبی نموده است. ادبا و دانشمندان گذشته تسامح ورزیده و بیشتر اهتمام خودشانرا بجمع آوری اخبار جنك مصروف داشته اند.

هرگاه بگوئیم درین دو جنگ جهانگیر گذشته ادبا و دانشمندان کاملاً شرکت نداشته‌اند نمیتوانیم باور نمائیم که تحت تاثیر و عوامل آن قرار نگرفته‌اند.

عذر نویسندگان و ادبا موجه نیست چه کتابهای داستانی که در خصوص وقایع جنگ گذشته گفتگو نماید از خود بیادگار نگذاشته‌اند گرچه در جنگ اول و جنگ دوم کتابهای تاریخی مفصلی تالیف کرده و میکنند که هر کدام چون دارای ایده‌الها و هدفهای خاصی است نمیتوان در این ردیف قرار داد ما آن تالیف یا کتابی را بقالب داستان میخواهیم که در عین اینکه اخبار جنگ را کاملاً تشریح و روشن سازد از هر گونه اغراض خصوصی نیز بری و عاری باشد.

در این رشته بعضی نویسندگان کار کرده و کتابهایی هم از خود گذاشته‌اند که بزبانهای مهم دنیا نیز ترجمه و نشر گردیده است هر گاه این چند کتاب مانند داستان (کمنجر) امریکائی داستان (سه قشون) تالیف بک اسپانیایی داستان (سلمانای بونی) تالیف بک انگلیسی داستان (کیوتران جنگ) تالیف هوانورد امریکائی را کنار بگذاریم بقیه تالیفات قابل توجه نیست. و کتاب (در غرب تازه‌ای نیست) گرچه از مشهورترین کتابهای جنگ اول است ولی آن اندازه قابل دوام نیست.

یکی دیگر از نویسندگان انگلیسی مینویسد وقت مناسبی برای تالیف داستانهای جنگی نیست چه کسانی که در جنگ گذشته شرکت کرده‌اند هنوز صحت کامل پیدا نموده‌اند که کاملاً بتوانند بیطرفانه داستانی تالیف کنند ادبا و نویسندگان نمیتوانند در این خصوص اثری از خود بیادگار گذارند مگر آنکه بیشتر وقایع را با چشم خود دیده و بتوانند داستانی را بخوبی تشریح و روشن سازند آنوقت داستان آنها قابل توجه شده و اثر جاودانی خواهد بود. این نویسنده معتقد است که یکی از ادبای گمنام امریکا و انگلستان بنام (مستر جلیبرت فرانکاو) کنایی با اسم (تاجر سیکار) نوشته که از بهترین داستانهای است که از جنگ گذشته صحبت مینماید و هر گاه قدری بیطرفانه مینوشت ممکن بود اثرش جاودانی شود، در حقیقت مؤلفی که میخواهد کتابش جاودانی

شود. باید از هوا و هوس دوری کند هنگامی که میخواهد صحبت از جنگ کند و نفرت عمومی را از آن وقایع نشان دهد. باید طوری ترسیم کند که بهترین تاثیر را در اشخاص بنماید.

نویسنده‌ای در این خصوص تالیفی دارد که یکی از میدانهای جنگ گذشته را کاملاً تشریح کرده است. اگر چه جنبه محلی آن داستان بیشتر از جنبه عمومی آن است. مهندس کسانیکه آنرا خوانده‌اند میگویند بهترین وصفی است که تا کنون از جنگ گذشته شده است.

از جمله واقص داستانهای جنگی نویسندگان این است که خودشان در معرکه جنگ حاضر نبوده‌اند تا بچشم خود قضا یا رادیده و سنجیده باشند با اینوصف چگونگی وقایع را از اشخاص شنیده و سپس نوشته‌اند یعنی دیگران دیده‌اند و برشته تحریر کشیده‌اند. مؤلفی که میخواهد داستانش جاودانی باشد باید محل حوادث را عموماً یا بعضاً بچشم دیده باشد شکمی نیست اگر که (تولستوی) جنگهای (سپاسنیول) را برای العین ندیده بود نمیتوانست کاملاً داستان (جنگ و صلح) خود را تالیف نماید. کسانیکه وصف دقیقی میکنند این گونه توصیفات مشهودات آنها را نمیرسانند بلکه مشاهدات دیگرانرا توصیف مینمایند و البته اعتماد و رونوقی که ادبا بآن مینمایند غیر از نظری است که نسبت بمشاهدات شخص خود مؤلف دارند.

داستان (جنگ سری) که مؤلف آن يك نفر انگلیسی موسوم به (مترام) نوشته بهترین وصف دقیقی است که قابل بقاء و خلود میباشد. بعضی از بزرگان انگلیس داستان مزبور را تقدیر کرده‌اند که در طلیمه آنان (جرچیل نخست وزیر فعلی بریتانیا) و بهترین داستانی است که از جنگ جهانگیر گذشته بحث مینماید.

داستانهاییکه بعد از جنگ گذشته نوشته شده بقلم کسانی است که خواسته‌اند وقایع و اخبار را تدوین نمایند و داستانهای آنها از این جهت شبیه بیاد بود ها و یادداشتهای روزانه است که حوادث و اتفاقات را شامل میباشد و البته اینگونه بیادداشتها قابل یادآوری و دوام نیست چه جنبه شخصی آن بیشتر از جنبه عمومی می باشد مانند

اینگونه داستانه‌ها داستان يك هوا نورد آمریکایی است که بنام (هوا نورد مجهول) حوادث جنگی را در قالب داستان ریخته است خلاصه در این دو جنگ عمومی جهانگیر هنوز کتابی که در داستان نویسی بمانند باشد بوجود نیامده و در عین حال فرصت باقی است تالیف این گونه آثار محتاج بوقت زیادی میباشد تا بتوان وقایع را بصورت بهترین و شیرین‌ترین داستانه‌ها حکایت نمود.

مؤلفین و نویسندگان از این اعتراض وحشت میکنند و میگویند داستانه‌ها و تالیفات جاودانی مولود یکساعت نیست بلکه باید مدت درازی وقت و همت صرف آن شود.

بعضی میگویند که جنگ آن اندازه‌ها در نویسندگان و ادبا تأثیر ننموده که قابل ذکر و خلود عالم ادبی گردد کتب تاریخ که شامل جنگها و ستیز گیها و انقلابات خونین است قابل دوام میباشد جنگهایی که قابل وصف و نقاشی باشد خیلی اندک است چه هر جنگی که اتفاق افتاد و کسانی که حاضر در آن بوده‌اند آنرا بزرگترین جنگها و اتفاقات میدانند در صورتیکه آنوقایع نسبت بزمانی است که آن حوادث اتفاق افتاده است. پس بنابراین چه کتابهایی از جنگهای باستانی برای ما پایدار مانده است در صورتیکه کتاب های تاریخی را استشنا کنیم و جنگهای باستانی را هم کنار بگذاریم و نگاهی بقرون وسطی کنیم باز هم شکایت از کمی نویسندگان و ادبا داریم.

چه آثاری از داستانه‌های جاودالی در جنگ های قرون وسطی در دست داریم. در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم ناباثون جنگهایی کرد و مشهورترین وقایع جنگی آن زمان میباشد که مدتها آثار آن طول کشید تاکنون چه آثاری از آن بیادگار مانده است. بدیهی است که آن دوره خیلی کم است فقط آثار ویکتور هوگو و تاریخ انقلاب کبیر فرانسه تالیف (توماس کارایل) فیلسوف انگلیسی و چند قصیده از شعرای اروپا چیز دیگری در دست نداریم با آنکه جنگهای ناپلئون دنیایی را تکان داد تقریبا سه قرن پیش واقع شد، ادبا و نویسندگان متوجه اهمیت آن جنگ نبودند با آنکه سی سال فرانسه را دستخوش تحولات نمود. خیلی هم بعید نیست از پیرقداران ادبیات

انگلیسی که در عصر ناپلئون بوده و از آن متأثر نشده اند مانند (اسکات) و (بایرون) و کینس (شلی) و آنارقلمی که در این خصوص باقی گذاشته اند خیلی کم است چه خونسردی و صبر و استقامت نژادی آن بزرگان ادبی است که قضا یا را بی اهمیت نگریسته و آن اندازه ها قابل توجه و دوام ندانسته اند.

وقتی که حال ادبای اروپا و امریکا چنین است، چه انتظاری از ادبای معاصر شرقی خود داریم که کمتر توجه بآثار و حوادث عصر خود دارند و در راه شهرت ادبی هم راه خطا میروند و یادرزوایای گمنامی و خمودی زیست کرده و میخواهند همیشه مستور باشند تا میادا مانند بعضی از رفقا و همکاران جسور خود رسوا شوند بنابراین باید گفت جنک آن اندازه ها تأثیری در ادبیات ندارد.

پایان

(شرم از باری)

ذوالنون مصری را پرسیدند که: پروردگار خود را بچه شناختی؟ گفت: بدان بشناختم که هر گاه قصد معصیتی خواستم کرد جلال و عظمت الهی را یاد می کردم و صفت حیا در من پدید می آمد و از وی شرم میداشتم و آن را میگذاشتم.

عزالدین محمود

امشب چیزی درسها میگردد  
دل مرغ شدست و در هوا میگردد  
هر ذره ها جدا جدا میگردد  
آن بار مگر کرد وفا میگردد؟  
مولوی

هر جا که دلی هست ز غم فرسودست

گس نیست که از رنج جهان آسودست

گر بلبل محنت زده عاشق بودست

باری، دل غنچه از چنغول آلودست؟

کمال الدین اسماعیل